

مفاج حقیقت ممکنات صورت معلومیت ذاتی منلیس بشیون
وصفات یعنی تعینات وجود حق در مرتبه علم باعتبار خصوصیات
اعتبار آن و شیون مستوره در غیب ذات با ذات با آن تعینات
چه صورت علمیه ذات خالق مفید بسا فی حقیقت است از خالق
و چون یکی را از اجزای شرايط وجود عینی بدیدی آید و به
نسبت خاص ظاهر وجود حصول مینماید و بدان جهت احکام و آثار
عین ثابت آن ممکن در وانعکاس می یابد و ظاهر وجود با آثار آن
ممكن متعین میشود و چون متعین بیک از آن آثار با همان تعین
با آن اعتبار موجود است از وجود ذات عینی در نظر برابر برومی
که خفا بقدر اعتبار با شند همیشه در باطن وجود پنهان و احکام
و آثار آنها در ظاهر وجود سدا و شیون ذاتی نسبت و اعتبارات ذاتی
که بالقوه در وجود راجع بودند مانند اندماج عوارض و اوصاف
در معروف و موصوف نه همچون اندراج جزو در کل یا اندراج
منظوف در ظرف حیاتی مشهور است و معروف و هرگاه که آن شیون
بفعل می آید این احکام و آثار خارجی میخوانند پس این موجود
متعدد متکثره که میاست به عالم ممکنات نیست مگر تعینات
و تنوعات ظهور و وجود یک ذات یا وجود متعین با آن تعینات که
ظاهر آن محسوس در آن و مشاعری که از احکام و آثار آن بصیانت
متعدد و متکثر مینماید و در حقیقت بر همان وحدت حقیقی خود دست
آن ذات که منبع همه اعتباراتش و روشن است و معلوم که تعین
متعین است و صفت عین موصوف از روی وجود آن چه عین
است از روی مفهوم نظر ما بر تعینات ذات مطلق
در

در خارج و علم ذات حق را بحق در وجه کربسی مستغرق
میدانند عکس ما از آید حق اعیان و شیون نظر بحق معلوم
کاینها حول او از بند و حق ماکزوست نه جز و نه مظهر و حق اما هستند
چون عکس که در این در آینه موهوم ای ذات توهم عالم و علم و معلوم
اعتباراتی از عین ذات معلوم هر اسر و صفت از روی همین
با ذات توخیرند از روی مفهوم مفاج چون شخصیات افراد
انواع حیوان را ارفع نمایند افراد هر نوعی در آن نوع جمع آید
و چون روی از مميزات آن انواع که فصول و خصوصیات برآیند
هم در حقیقت حیوان اختراع آید و هم همان خون مميزات
حیوان و انواع جسمی و انواع جسم و انواع جوهر و مایه
الاینیاز جوهر و عرض همه مرتفع شوند همه آنها در تحت ممکن
گردند و چون مایه الاینیاز ممکن و واجب ارفع آید همه در
تحت موجود مطلق اختراع آید که عین حقیقت ذاتی و این
مميزات از فصول و خواص و مشخصات همه شیون آن ذاتی که
بواسطه نور وجود ظاهرند در نمود و موجود حقیقی بنسبت
واحد وجود که کفایت آن کفایت محاسن و حقیقت همه اشیا
و وجودی آن واحد است که عدد را بوی راه نیست اما آن ذات واجب
با اعتبار تعینات و محسوسات در برابر تباری خالق جوهر
مشوعه است و با یکدیگر خالق عرصیه تابعه و این عین
از حقیقت اطلاق و مجرد از تعینات حقت و اعتبار توخیری که
نماید بواسطه منلیس او به نقیذات خالق و عالم بس عالم ظاهر
وجود است و وجود باطن عالم پیش از ظهور عین وجود